



آیت الله حواری آملی

# دُرُودُ كُلِّ مُسْلِمٍ مِنْ قُرْآنٍ

حضرت نیست. پیامبر اکرم می فرماید: «وَأَنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا» ولی پرواضح است که چنین شعری در مجامع عمومی خریدار ندارد آن شعری که خیالبافی است و در مدح و قدح دور می زند و دارای تشبیه و تشبیب و استعاره و کنایه است، خریدار دارد، لذا پیامبر از مسلمانان می خواست که هنگام اجتماع و گردهم آمدن، قرآن بخوانند.

حضرت جلوی خیال و احساس را می گیرد و راه عقل را می گشاید، از این روی آنان را به خواندن و فهمیدن قرآن دعوت می فرماید و هیچ حدّ و مرزی هم برای آن قرار نداده است. «آنچه می توانید از قرآن بخوانید».

آن زمانی که حضرت در مدینه تشریف داشتند، هنگامی که خطری متوجه اسلام بود، از همه می خواستند که در جبهه جنگ شرکت کنند ولی در بسیجهای علمی، از آنان می خواستند که کارها را تقسیم نمایند «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ لِنَفَقَهُوا فِي الدِّينِ» پس در مواقعی که خطر خیلی نزدیک می شد «انفروا جميعاً» می فرماید یعنی همه با هم بروید ولی در مواقعی که خطر زیاد احساس نمی شود، می فرماید: چه بهتر اگر گروهی از شما برای تفقه و فهم در دین بروند.

## • قرآن پس از رحلت پیامبر

پس از رحلت پیامبر اکرم «ص» چون بازار حدیث گرم بود، لذا صحابت با پیامبر از قداست خاصی برخوردار بود. و همینقدر که معلوم می شد فلان شخص چند روزی - مثلاً - در محضر پیامبر بوده، کافی بود که از او درخواست حدیث کنند و اگر آن شخص از ایمان کافی برخوردار نبود و اکنون زمینه را برای شخصیت شدن آماده می دید، شروع می کرد به جعل کردن حدیث و هر چه می گفت برای مردم نادان قابل قبول بود و دیگر نیازی به عرض آن بر کتاب خدا نبود چون فهم و ادراک منحصر در حفظ کردن حدیث شده و تفقه وجود نداشت.

کم کم بقدری بازار حدیث گرم شد که دیگر از کتاب خدا تنها برای خواندن و حفظ کردن استفاده می کردند و هیچگاه حدیث را بر کتاب عرضه نمی داشتند. اینجا است که آیه

همانگونه که در بحث گذشته تذکر دادیم، در عصر نزول قرآن کریم، عده زیادی از مسلمانان، استفاده از قرآن را تنها در حفظ آن، آموختن سطحی آن، اختلاف قرائتها و یاد گرفتن الفاظ می دانستند.

## • قرآن در زمان پیامبر

در زمان رسول اکرم «ص» بحث خلاصه می شد در «بتلو علیهم» و عده کمی بودند که از تلاوت به تعلیم و آموزش می پرداختند و گاهی که مجادلات کلامی بین اهل کتاب و مسلمین می شد، بحث چندان استمرار پیدا نمی کرد زیرا از این طرف دعوت به مباحله می شد و آنها هم کوتاه می آمدند.

و با اینکه قرآن از شعر مدحی نکرده و در سنت نیز چندان از آن ستایش نشده است، بازار شعر گرم، سنتهای جاهلی رایج و شعرها را خوب حفظ می کردند.

پیامبر اکرم «ص» می کوشید که فرصتها با خیالبافی هدر نرود و لذا در زمانها و مکانهایی که مردم اجتماع می کردند، آنان را از شعر خواندن منع می فرمود ولو در حدّ کراهت باشد مثلاً می فرمود: روز جمعه شعر نخوانید، در مسجد که دور هم جمع می شوید، سرودن و تکرار اشعار کراهت دارد و... و از این طرف می فرمود: تا می توانید قرآن بخوانید «فَاَقْرُؤُوا مَا تَسْرِعُونَ الْقُرْآنَ» ولی متأسفانه آنان تا توانستند شعر خواندند و قرآن را کنار گذاشتند.

جای تعجب است که برای شعرهای خود آنقدر اهمیت قائل بودند که آنها را با سند نقل می کردند. ابوالفرج اصفهانی در کتاب بیست جلدی آغانی خود، برای شاعران جاهلی و راویان آن اشعار همانگونه که شیخ کلینی «ره» در کافی، روایتها را با سند نقل می کند، او نیز برای اشعار هجو شاعران عرب راوی و سند نقل می کند.

این عشق زیاد به شعر و خیالبافی بود که پیامبر آنان را از آن خصوصاً در اماکن و ایام مقدسی که با هم جمع می شدند منع می فرمود و گرنه شعری که حکمت آمیز باشد مورد اعتراض

«بِسْمِ رَبِّكَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»  
حضرت رسول «ص» عینیت خارجی پیدا می کند.  
پیامبر اکرم «ص» از این جاعلان حدیث خبر داده بودند و مردم را از پیروی آنها و گوش دادن به آنها بر حذر کرده بودند تا آنجا که می فرمایند:

«مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّوِّبْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»<sup>۳</sup> هر کس عمداً خبر دروغی نسبت به من دهد، جایگاه او پر از آتش بشود.  
اشعه معصومین «ع» نیز فرموده اند که اگر کسی حدیثی را به ما نسبت داد، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، اگر با قرآن مطابقت داشت آن را بپذیرید و اگر مخالفت داشت به دیوارش بزنید. زیرا قرآن، میزان السهی است و این میزان، مصون از تحریف است.

### • قرآن قابل جعل نیست

اینکه قرآن، میزان قرار گرفته است، برای این است که قرآن نه تنها تحریف نشده بلکه اصلاً قابل جعل شدن و تحریف نیست. در قرآن می فرماید: «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى»<sup>۴</sup> و در جایی دیگر می فرماید: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ»<sup>۵</sup> از اینجا معلوم می شود که اصلاً این قرآن قابل افترا و جعل شدن نیست. یعنی نه اینکه دیگران نخواهند تحریف کنند و آن را محترم می شمردند بلکه اصلاً این کار برای دشمنان قرآن، شدنی نیست، و این غیر از آیه ای است که خداوند می فرماید: ما از راه غیب قرآن را حفظ می کنیم و از تحریف مصون می داریم. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»<sup>۶</sup>. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۷</sup>

### • قرآن و اهل بیت

اما در باره حدیث، چنین چیزی نیست. ولذا تا توانستند احادیث پیامبر اکرم «ص» را به دلخواه خود جعل کردند و اسرائیلیات را در آن وارد نمودند، و آنگاه جای این بود که مردم بیایند به درگاه قرآنها ناطق، ائمه معصومین علیهم السلام و صحت و سقم آن احادیث را بپرسند ولی متأسفانه بجای این کار گفتند: حسبنا کتاب الله! ما را کتاب خدا بس است! با اینکه این کتاب شارح و مفسر می خواهد ولی آنها مفسران حقیقی را کنار گذاردند و بالنتیجه از قرآن هم دور شدند.  
و برخی دیگر نیز که به در خانه اهل بیت آمدند ولی قرآن را رها کردند، آنان نیز راه خطا رفتند زیرا قرآن و اهل بیت هیچگاه از هم جدا نمی شوند. پیامبر اکرم در روایتی که خاصه و عاقه نقل کرده اند، می فرماید:

«إِنِّي تَارِكٌ فَبَيْنَكُمُ الْتَقْلِينَ، كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، مَا ان تَمَسَّكْتُمْ بِهَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا» من در میان شما دو چیز سنگین بجای می گذارم، کتاب خدا و عزت من که همانا اهل بیت می باشند، اگر به این دو تمسک بجوئید، هیچگاه گمراه نمی شوید.

لذا باید هر دو با هم میزان باشند، نه اینکه کسی قرآن را به رای خود تفسیر کند و از اهل بیت سوال نکند و نه اینکه کسی روایت معصوم را بگیرد، از هر جا که بود بدون اینکه آن را بر کتاب خدا که لایاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه، عرضه کند. البته اگر سند روایتی صحیح بود و بر قرآن نیز عرضه کردیم، مخالفت نداشت، بدون شک باید به آن عمل کنیم زیرا هر چه معصوم می گوید حق است چون معصوم، قرآن ناطق است.

در هر صورت، قرآن پس از پیامبر اکرم «ص» مهجور ماند و مسلمانان یا گرفتار فتوحات بودند و یا به عنوان راوی برخی خود را مطرح می کردند و خلاصه آنچه اهمیت داشت، قرآن بود که جز حفظ کردن و تلاوت، چندان استفاده ای از آن نمی بردند.

### • قرآن در زمان بنی امیه

زمانی که معاویه به حکومت رسید خلافت تبدیل به سلطنت شد. معاویه هم چون دشمنی دیرینه ای با اسلام داشت، بر آن شد که با رواج دادن و نشر فرهنگ جاهلی، مردم را بتدریج از قرآن دور سازد.

مورخین نوشته اند: بعد از صلح غم بار امام حسن «ع» وقتی که معاویه در مواسم سلام نشسته بود، عمرو عاص وارد شد و گفت: السلام عليك ايها الملك! او هم لبخندی زد و پاسخ سلام داد. و با لبخند خود، تبدیل خلافت و امامت به سلطنت را پذیرفت.

آنگاه مسئله ملی گرایی مطرح شد. معاویه عرب و غیر عرب را از هم جدا کرد و مردم را به افتخارات جاهلی بازخواند. سیره او سیره قیصرهای روم بود. و برای آنکه مردم را از قرآن باز دارد، راهی نداشت مگر ترویج سنت های جاهلی.

هر کس شعری می گفت، مهمترین جایزه رادریافت می نمود؛ و هر کس از شعر و شاعری بهره ای نداشت، لا اقل با خواندن اشعار جاهلیت، خود را به درگاه سلطنت! نزدیک می کرد. آنجا بود که خمربیات یزید سینه به سینه می گشت و آنجا بود که خطبه تبراء زیاد زبانه زد مردم می شد، و بدینوسیله کم کم آیات الهی فراموش شد.

آری! اگر مسلمانان اولین دوره، بجای حفظ خمرات و یادآوری سنت‌های جاهلیت، مسائل دقیق و عمیق اسلامی را از مکتب علی «ع» و آل علی «ع» دریافت می‌کردند، هرگز ارتداد بعد از ارتحال پیش نمی‌آمد، که امام صادق «ع» بفرماید: «ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاث او اربع» آنها نه تنها قرآن را کنار گذاشتند که از قرآن ناطق (علی علیه السلام) نیز دوری جستند.

### ● قرآن ناطق

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۵۸ نهج البلاغه می‌فرماید:

«... فَجَاءَهُمْ تَصْدِيقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ النُّورُ الْمُقْتَدِي بِهِ ذَلِكَ الْقُرْآنَ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ، وَلَكِنْ أَخْبَرَكُمْ عَنْهُ: الْأَنْفِ فِيهِ عِلْمٌ مَا بَاتِي وَالْحَدِيثُ عَنِ الْمَاهِي وَدَوَاءِ ذَانِكُمْ وَنَظْمٌ مَا بَيْنَكُمْ»<sup>۱</sup>

این قرآن است که کتب انبیای پیشین را تصدیق کرده و نوری است که باید، در راه‌های تاریک زندگی از آن استفاده کرد. پس، از آن بخواهید که با شما سخن بگوید ولی آن هرگز سخن نمی‌گوید. من از آن به شما خبر می‌دهم و به شما می‌گویم: جریانات گذشته و آینده، و دوی دردهایتان و نظم در کارهایتان در قرآن است.

قرآن است که انسان را از بیماری جهل می‌رهاند. قرآن است که رذائل اخلاقی را درمان می‌کند. قرآن است که اداره امور زندگی جامعه را از هرج و مرج نجات می‌دهد ولی آن کس که قرآن را به سخن درمی‌آورد، علی است. ائمه معصومین اند که زندگی آنها زندگی علم است و اصلاً علم در برتو وجودشان زنده است «أَنَا لِأَمْرَاءِ الْكَلَامِ، فِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ وَعَلَيْنَا تَحَدَّرَتْ أَصُولُهُ» ما فرمانروایان کلامیم. ریشه‌هایش از ما است و شاخه‌هایش به ما بر می‌گردد، پس به سراغ ما بیایید.

### ● تدریس قرآن در حوزه

در هر صورت، باید از قرآن و اهل بیت با هم و در کنار هم استفاده کرد. نه خواندن قرآن به تنهایی، مطلب به ما می‌دهد و نه روایت به تنهایی و بدون عرض بر قرآن قابل قبول است.

و لذا، اعلام می‌کنیم: باید در نظام حوزه علمیه تجدید نظر شود یعنی باید تفسیر قرآن جزء درسهای اصولی و اساسی حوزه باشد چون الآن در حوزه هر چه هست، فقه و اصول است و استفاده از حدیث ولی از قرآن کمتریاد می‌شود. کتابهای ادبی که در حوزه تدریس می‌شود (نحو، صرف، بدیع، بیان، عروض و...) کابوی با قرآن ندارد. هر جا هم استشهاد می‌شود از اشعار

جاهلی است! البته اخیراً بحمدالله تلاشهایی شده که بجای استفاده از اشعار جاهلی، از قرآن و نهج البلاغه استفاده شود و امیدواریم این امر تعمیم یابد.

منطق که بافتش، بافتی نیست که به آیه استشهاد کند بلکه درباره طرز تفکر بحث می‌نماید. در اصول هیچ مسئله‌ای ارتباط با قرآن ندارد و اگر یکی دوجا از آیه استفاده شده، بیشتر برای این است که مثلاً حجیت خبر واحد را نفی کند! از آن گذشته، سراسر اصول روی پایه‌های عقلی و مباحث الفاظ تکیه دارد.

اما فقه با برکت ما که دایره مدار روایت است و هیچ مسئله‌ای نداریم که گفته شود: این مسئله در روایت نیست و فقط در قرآن مطرح شده است! بنابراین، اگر کسی در حوزه قرآن می‌خواند - که حتماً می‌خوانند- برای ثواب بردن است نه اینکه بافت حوزه، بافت قرآنی است. لذا باید این میزان الهی در کنار روایات معصومین «ع» مورد استفاده قرار گیرد تا خدای نخواست ما هم مشمول گلابه حضرت رسول «ص» قرار نگیریم که: «بِأَنَّ رَبَّكَ إِن قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا».

### ● نتیجه بحث

در کوتاه سخن اینکه مسلمانان صدر اسلام با سرگرم شدن به فتوحات و مشکلات داخلی و حفظ حدیث، از قرآن دور شدند. بنی امیه که بر سر کار آمدند، چون با قرآن دشمنی دیرینه داشتند، با ترویج سنتهای جاهلی آن را کنار زدند. عباسیان برای اینکه قرآن شناخته نشود و مردم از معارف آن سر درنیاورند، در خانه معصومین «ع» را که خود قرآن ناطق بودند، بستند.

امروز که به لطف الهی آن سدها مرتفع شده و آن برده‌ها کنار رفته است، و این نورانیت و حقانیت ظهور پیدا کرده، باید بکوشیم که بیش از پیش از این منبع لایزال الهی استفاده کنیم، و به برکت این انقلاب اسلامی، هر چه بیشتر با قرآن پیوند داشته باشیم و با احیای قرآن که خود «حی لایموت» است و احیای سخنان معصومین «ع» که آنها هم حی لایموت‌اند، پرده‌های جهل را هر چه بیشتر بر طرف نموده و بر معلومات خود بیافزاییم. ان شاء الله.

ادامه دارد

- ۱- سوره مزمل آیه ۲۰
- ۲- بحارالانوار ج ۷۹ ص ۲۹۰
- ۳- سفینة البحار ج ۲ ص ۲۷۴
- ۴- سوره یوسف - آیه ۱۱۱
- ۵- سوره یونس - آیه ۳۷
- ۶- سوره فصلت - آیه ۴۲
- ۷- سوره حجر - آیه ۹
- ۸- نهج البلاغه خطبه ۱۵۸ ص ۲۲۳ صبحی الصالح